



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

The Pursuit of Joy

Ki Tavo

جستجوی خوشبختی: کی تاوو

ارسطو گفت که خوشبختی بالاترین خیری است که تمامی هدف های انسانی در جهت آن است.¹ اما دریهودیت الزاما این گونه نیست. خوشبختی ارزشی والا است. اشاره نزدیک ترین کلمه عبری به خوشبختی و اولین واژه مزامیر داوود است. ما دعایی به نام اشاره داریم که سه بار در روز می خوانیم. قطعا می توانیم عبارت اعلامیه استقلال آمریکا را تایید کنیم که در میان حقوق لغونشدنی نوع بشر، زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی را ذکر می کند.

¹ Aristotle, *Nicomachean Ethics*, Book 1.

اما اشاره (خوشبختی) ارزش مرکزی تورات نیست. واژه ای که ده بار تکرار می شود، سیمخا یا شادمانی است. در سفر تثئیه این واژه یکی از بن مایه های اساسی است. ریشهء س.م.خ تنها یک بار در هر یک از کتاب های پیدایش، خروج، لاویان و اعداد آمده، اما ۱۲ بار در سفر تثئیه به کار رفته است. این واژه در قلب دورنمای زندگی در سرزمین اسرائیل قرار دارد. انجا است که ما با شادمانی خدمتگزار خدا هستیم.

شادمانی نقش کلیدی در دو پیش زمینهء پاراشای این هفته دارد. یکی آوردن میوه های نوبر به معبد اورشلیم. تورات پس از توصیف مراسم این گونه نتیجه می گیرد:

پس در همهء چیزهای خوبی که خداوند خدایت به تو و خانواده ات داده، همراه با لوی ها و غریبانی که در میان شما هستند، شادمانی خواهید کرد. (تثئیه ۱۱:۲۶)

پیش زمینهء دیگر بسیار متفاوت و حیرت انگیز است و در ارتباط با لعنت ها بیان می شود. دو بخش در مورد لعنت ها در تورات هست: لاویان باب ۲۶ و تثئیه باب ۲۸. تفاوت ها چشمگیر هستند. لعنت ها در لاویان با گوشزدی امیدبخش پایان می یابند، ولی لعنت ها در تثئیه با ناامیدی. لعنت ها در لاویان به رهاکردن کامل یهودیت توسط مردم ربط دارند. مردم با خدا رفتاری دشمنانه، شورشگرانه و مخالف دارند. اما لعنت ها در تثئیه فقط به این دلیل نازل می شوند: "زیرا به خداوند، خدای خود با شادمانی و شعف قلبی برای فراوانی همه چیز عبادت نکردی." (تثئیه ۴۷:۲۸)

البته زندگی بدون شادمانی بهترین روش زندگی نیست، اما بی تردید یک گناه نیست، چه رسد به این که سزاوار آن همه لعنت باشد. منظور تورات چیست وقتی که مصیبت مردم را به نبودن شادمانی نسبت می دهد؟ چرا شادمانی در یهودیت بیشتر از خوشبختی اهمیت

دارد؟ برای پاسخ به این پرسش ها باید ابتدا تفاوت میان خوشبختی و شادمانی را بفهمیم. اولین جمله در مزامیر داوود زندگی شادمانه را این گونه توصیف می کند:

شادمان کسی که در مشورت شیران گام بر نداشته و سر راه گناهکاران قرار نگرفته و آنجا که لوده گان می نشینند، ننشسته است. اما میل او به تورات خداوند است و شبانه روز در تورات تامل می کند. او مانند درختی خواهد بود کاشته شده در نهادهای آب که در فصل های مناسب میوه می دهد و برگ هایش خشک نمی شوند؛ و هر کاری انجام دهد، برکت می یابد. (مزامیر ۳-۱:۱)

این زندگی آرام و پربرکت به کسی داده می شود که بر اساس تورات زندگی می کند. یک چنین زندگی، مانند درخت ریشه دارد. با هر باد و توفانی از جا کنده نمی شود. چنین افرادی بارور می شوند، استوار می مانند، زندگی و پیشرفت می کنند. اما شادمانی، وضعیت ذهنی لازم فرد برای رسیدن به همه اینها است.

سیمخا یا شادمانی در تورات هیچ گاه به فرد منحصر نمی شود. همیشه چیزی است که آنرا با هم تقسیم می کنیم. به گفته تورات یک مرد تازه ازدواج کرده برای یک سال از شرکت در سپاه جنگی معاف است تا بتواند در خانه حضور داشته باشد و "برای زنی که به همسری گرفته شادمانی به همراه بیاورد" (تثنیه ۵:۲۴). موسی می گوید: "باید همه پیشکش هایت را به حرم معبد بیاوری تا در حضور خدوند، خدای خودت و خانواده ات با هم بخورید و در هر چه بر آن دست گذاشته ای شادمانی کنی، زیرا خداوند خدای تو برکت کرده است." (تثنیه ۷:۱۲) جشنواره هایی که در سفر تثنیه توصیف می شوند، روزهای شادمانی هستند، دقیقاً از این رو که فرصت هایی می باشند برای شادمانی جمعی: "تو، پسران و دخترانت، خدمتکاران مرد و زنت، لوی های شهرهایت و غریبان و یتیمان و بیوه هایی که

در میان شما زیست می کنند" (تثنیه ۱۶:۱۱). سیمخا شادمانی جمعی است. چیزی نیست که در تنهایی آنرا تجربه کنیم.

خوشبختی رفتاری دربرابر زندگی در کل است، ولی شادمانی به لحظه مربوط می شود. چنان که جی. دی. سلینجر زمانی گفت: "خوشبختی جامد است، اما شادمانی، سیال. خوشبختی چیزی است که به دنبال آن هستی. اما شادمانی این چنین نیست. شادمانی تو را می یابد. شادمانی از ارتباط گیری با انسان ها یا با خدا به دست می آید. از قلمرویی متفاوت با خوشبختی می آید. یک عاطفه اجتماعی است. وجدی است که زمانی دست می دهد که به دیگران می پیوندیم. شادمانی، رهایی از تنهایی است.

با شگفتی بسیار، متنی در یهودیت که بیشتر روی شادمانی تمرکز کرده، همان کتابی است که بیشتر از همه به ناشادمانی همگان پرداخته: جامعه سلیمان (کوهلت). روایت کننده کوهلت مردی است که همه چیز داشت و با این همه آنها را باطل اباطیل (هول) می نامید، واژه ای که در طول کتاب چهل بار به کار برده به معنای "بیفایده"، بیمعنا، بیحاصل، پوچ یا آن گونه که تورات ترجمه شاه جیمز آورده: بیهودگی. با این همه در کوهلت واژه سیمخا چهل بار تکرار می شود و این بیش از کل پنج کتاب موسی است. کوهلت هر تامل پیرامون پوچی زندگی را با شادمانی شگرفی به انجام می رساند:

می دانم که چیزی برای مردم بهتر از شادمانی و انجام کار خیر در زمان حیات خود نیست. (کوهلت ۳:۱۲)

پس دیدم که هیچ چیزی برای یک فرد بهتر از شادمانی کردن در کار خود نیست، زیرا این سهم اوست. (کوهلت ۳:۲۲)

پس توصیه می کنم که برای زندگی شادمانی کنید، زیرا برای یک فرد هیچ چیزی

زیر آفتاب بهتر از خوردن و نوشیدن و شادمانی کردن نیست. (کوهلت ۸:۱۵)

اما آدمی برای سال های سالی را که زندگی می کند بهتر است شادمان باشد.

(کوهلت ۱۱:۸)

من با کورن اسکات مازور موافقم که کوهلت را تنها در صورتی درک می کنیم که بفهمیم کلمه هول به معنای بیمعنی، پوچ یا بیفایده نیست. این کلمه یعنی "نفس کوتاه". کوهلت تاملی در میرا بودن است. هر قدر عمر طولانی بکنیم، می دانیم که روزی خواهیم مرد. در تاریخ کائنات، زندگی ما یک هزارم ثانیه است. کیهان تا ابد هست، ولی ما زنده ها و میرنده های تنفس کننده، تنها نفسی کوتاه هستیم.

کوهلت دلمشغول این مفهوم است، زیرا نفس کوتاه بودن، زندگی را از هرگونه قطعیت خالی می کند. ما هرگز آن قدر زنده نمی مانیم که نتایج تلاش های خود را بگیریم. موسی همراه مردم به سرزمین موعود وارد نشد. پسرانش به بزرگی او نشدند. حتی او که بزرگترین پیامبران بود نتوانست پیش بینی کند که او را تا ابد بزرگترین رهبر یهودیان خواهند دانست. ون گوگ نفسی کوتاه بود و فقط یک نقاشی در طول حیاتش فروخت. او نمی توانست بداند که روزی یکی از بزرگترین نقاشان دوران مدرن نامیده خواهد شد. ما نمی دانیم که بازماندگانمان با آنچه برای آنها به جا گذاشته ایم چه خواهند کرد. نمی توانیم بدانیم چگونه به یاد خواهیم ماند و یا اصلاً به یاد می مانیم؟ پس چگونه در زندگی معنا پیدا کنیم؟

کوهلت سرانجام پاسخ را نه در خوشبختی، بلکه در شادمانی می یابد، زیرا شادمانی نه در افکار آینده، بلکه در عظمت پذیرش و شادمانی کردن در زمان حاضر یافت می شود. ما اینجا هستیم؛ ما زنده هستیم؛ در میان کسانی هستیم که با ما در شادمانی شریکند. ما در زمین

خدا زندگی می کنیم و از برکت او لذت می بریم و محصول زمین را می خوریم که با باران آبیاری شده و زیر آفتاب خدا رشد کرده و هوایی را که خدا در ما دمیده تنفس کرده اند و از زندگی ای که خدا هر روز در ما تجدید نموده بارور شده اند. و آری، ما نمی دانیم که فردا برای ما چه به همراه خواهد داشت. و آری، ما در محاصره دشمنان هستیم؛ و آری، هرگز یهودی بودن یک گزینه آسان و امن نبوده است. اما وقتی که ما بر روی لحظه تمرکز می کنیم و به خود اجازه رقصیدن و آوازخواندن و شکرگزاری می دهیم، وقتی کارهایی را به خاطر نفس خوبی آنها انجام می دهیم و نه پاداش آنها، زمانی که از جدا بودن دست می کشیم و در گروه همسرایان شهر مقدس یکصدا می شویم، آنگاه شادمانی روی می نماید.

کیرکگارد نوشت: "برای اندوه، شهادت اخلاقی لازم است و برای شادمانی، شهادت دینی."² این یکی از تکان دهنده ترین واقعیت ها در مورد یهودیت و مردمان یهودی است که تاریخ ما آکنده از تراژدی بوده، اما یهودیان همچنان ظرفیت شادمانی کردن و جشن گرفتن در عمق ظلمت و خواندن سرود خداوند حتی در سرزمینی غریب را داشته اند.

برخی ایمان های شرقی هستند که به ما وعده شادمانی می دهند اگر بتوانیم به خود عادت های پذیرا بودن را آموزش دهیم. اپیکوروس به شاگردانش آموخت که از ریسک هایی مانند ازدواج یا شغل سیاسی دوری کنند. با آنها چالشی نداریم، اما یهودیت اصلاً دین پذیرا بودن نیست و یهودیان قرار نیست زندگی بدون ریسک را برگزینند. می توانیم از شکست ها و افتادن ها به زندگی برگردیم، اگر هرگز ظرفیت شادمانی کردن را از دست ندهیم. هر سال در هنگام جشن سوکوت ما امنیت و آسایش خانه های خود را ترک می کنیم و در سایبانی زندگی می کنیم در برابر باد، سرما و باران. اما این جشنواره را زمن

² Journals and Papers, vol. 2, Bloomington, Indiana University Press, 1967, p. 493.

سیمخانتو یا فصل شادمانی می نامیم. این بخش مهمی از یهودی بودن به شمار می رود. به این دلیل موسی اصرار دارد که ظرفیت شادمانی آن چیزی است که به یهودیان قدرت دوام آوردن می بخشد. بدون آن، ما در برابر انواع مصیبت هایی که در طول این پاراشا ذکر می شوند، آسیب پذیر می شویم. جشن گرفتن همراه یکدیگر ما را به عنوان یک ملت به یکدیگر پیوند می دهد: این امر را با شکرگزاری و فروتنی حاصل از دیدن دستاوردهایمان نه همچون کار خودمان، بلکه به عنوان برکت های خدا، انجام می دهیم.

به دنبال خوشبختی بودن می تواند در نهایت به خودبینی و بیتفاوتی در برابر رنج دیگران بینجامد. می تواند به پرهیز از ریسک و ناتوانی در دلیر بودن برسد. اما شادمانی این چنین نیست. شادمانی ما را به دیگران و به خدا پیوند می دهد. شادمانی یعنی توانایی ارج گذاشتن به زندگی همین گونه که هست با این شناخت که فردا هر چه با خود بیاورد، ما امروز اینجا هستیم، زیر آسمان خدا در جهانی که او خلق کرده و ما را به عنوان مهمان به آن دعوت نموده است.

بتهوون در اواخر زندگی پس از بیست سال ناشنوایی، یکی از بزرگترین قطعات تاریخ موسیقی را ساخت: سمفونی نهم. او به گونه ای مکاشفه وار احساس کرد که کارش به صدای انسانی نیاز داشت. این سمفونی او به نخستین همسرایی موسیقی غرب تبدیل شد. شعری که او روی موسیقی خود گذاشت، اثر شیلر بود به نام سرود شادمانی. من یهودیت را همچون سرودی برای شادمانی می بینم. یهودیان مانند بتهوون رنج، انزوا، سختی و طرد شدن را تجربه کرده اند، اما همچنان شهادت دینی شادمان بودن را از دست نداده اند. مردمی که ناامنی را بشناسد و همچنان شادمانی را حس کنند، شکست ناپذیر می شوند، زیرا روح آنان را هرگز نمی توان شکست و امیدهایشان را نمی توان نابود کرد. ما به عنوان افراد

می توانیم به دنبال خوبی هایی برویم که ما را خوشبخت کنند، اما به عنوان اعضای یک
جماعت اخلاقی و روحانی، حتی در سخت ترین زمان ها بر بال های شادمانی خود را به
اوج می بریم.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت
دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved